

## The concept of justice and the requirements for its implementation According to the Alawi Sira

Received: 2018-12-16 Accepted: 2019-03-04

Seyed Ali Asghar Mirkhalili\*

The purpose of the present study is to analyze the concept of justice in theory and the requirements for its implementation in the society, based on Alawi theology and tradition. The research method was descriptive-analytical and the findings of the article can be formulated in three levels of discourse, components of adduction and implementation of justice, and based on that and regarding the theoretical and operational challenges of justice, solutions would be provided. From Imam Ali's point of view, the most important crystallization of justice is justice in the cultural and social structure and discourse, and the administration of justice is subordinate to the institutionalization of justice in society. Imam Ali (A.S.), in view of his systematic view of society, firstly seeks to realize the discourse of justice and make it a public demand in Islamic society. Secondly, he pursues justice by enacting social laws and norms, and ultimately seeks justice administration.

**Keywords:** Justice, Sira Alawi, Imam Ali (AS), Government Agents.

مفهوم شناسی عدالت و الزامات اجرایی شدن آن...

\*Assistant Professor, Department of Maaref, Alborz University of Medical Sciences, Alborz, Iran. sa.mirkhalili@yahoo.com (Corresponding Author).

## مفهوم‌شناسی عدالت و الزامات اجرایی شدن آن بر اساس سیره‌ی علوی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۲/۱۳

سیدعلی اصغر میرخلیلی\*\*

هدف پژوهش حاضر تحلیل مفهوم‌شناسی عدالت به لحاظ نظری و الزامات اجرایی شدن آن در جامعه، براساس کلام و سیره حکومتی علوی است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و یافته‌های مقاله را می‌توان در سه سطح گفتمان‌سازی، مؤلفه‌های ناظر به اقامه و اجرای عدالت صورت‌بندی نمود و براساس آن ناظر به چالش‌های نظری و عملیاتی شدن عدالت، راه‌کارهایی ارائه داد. از دیدگاه امام علی علیه السلام مهم‌ترین تبلور عدالت، عدالت در ساختار فرهنگی و اجتماعی و گفتمان‌سازی است و اجرای عدالت، فرع بر نهاده‌ی عدالت در جامعه است. امام علی علیه السلام با توجه به نگاه سیستمی‌ای که به جامعه دارد، در مرحله‌ی اول به دنبال تحقق گفتمان‌سازی عدالت و تبدیل کردن آن به مطالبه‌ی عمومی در جامعه‌ی اسلامی است. در مرحله‌ی دوم، اقامه‌ی عدالت را با وضع قوانین و هنجارهای اجتماعی دنبال می‌کند و در نهایت به اجرای عدالت نظر دارد.

**کلیدواژه‌ها:** عدالت، سیره علوی، امام علی علیه السلام، کارگزاران حکومت.



\* این مقاله مربوط است به همایش بین‌المللی «امام علی علیه السلام الگوی عدالت و معنویت برای جهان امروز» که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در اسفند ۱۳۹۷ برگزار شده است.  
\*\* استادیار، گروه معارف، دانشگاه علوم پزشکی، البرز، ایران (sa.mirkhalili@yahoo.com).

## مقدمه

موضوع عدالت، از جمله‌ی مفاهیمی است که تلاش‌های زیادی برای تبیین نظری و تحقق عملی آن از سوی اندیشمندان در مکاتب فکری مختلف صورت گرفته است. اهمیت عدالت در اسلام نیز به اندازه‌ای است که اقامه‌ی دین و اسلام مبتنی بر آن تعریف شده و از تحقق عدالت به عنوان بزرگ‌ترین هدف بعثت انبیا یاد شده است (بقره، ۱۱۳ و حدید، ۲۵)؛ غایت آرمان‌شهر معنوی حضرت مهدی (عج) نیز تحقق جامعه‌ی عدالت‌محور می‌باشد.

حضرت علی علیه السلام به عنوان اسوه‌ی عدالت، اقدامات فراوانی را برای تبیین و تحقق عدالت در جامعه‌ی تحت زعامت خود مصروف داشت و در نهایت به دلیل اجرای آن به شهادت رسید. در واقع، تحقق عدالت در اجزای مختلف جامعه، در اندیشه‌ی سیاسی آن امام همام، به عنوان کانون محوری اسلام مطرح بود. خاستگاه عدالت در منظر و دیدگاه علی علیه السلام در قرآن و سیره‌ی نبوی و جهان‌بینی الهی ریشه دارد و محدود به نگاه‌های اجتماعی و قراردادی مصطلح نمی‌شود (درخشه، ۱۳۸۶، ص. ۱۱).

بررسی عدالت‌ساختاری در سیره‌ی علوی از این‌رو اهمیت دارد که اندیشه و گفتار امام علی علیه السلام، بخشی از مبادی نظری و فلسفه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد و یکی از عناصر قوام‌بخش جامعه‌ی ایرانی است. لذا تبیین الگوی عدالت‌ساختاری در کلام و سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مظهر و تجسم عدالت و الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند راهگشای دقیقی برای نهادینه‌ساختن عدالت در جمهوری اسلامی باشد. نوشتار فوق به دنبال آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام، تحقق عدالت را در چه سطح و منظری دنبال می‌کرد و چه اقداماتی برای نهادینه کردن آن به کار گرفته است؟ تفاوت عدالت‌خواهی علی علیه السلام با سایر عدالت‌خواهان در چه امری بوده است؟ مقاله‌ی حاضر با روش تحلیلی و توصیفی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، الگوی عدالت‌ساختاری از منظر امام علی علیه السلام را بررسی کرده است.

### ۱. مفهوم‌شناسی و صورت‌بندی عدالت

جایگاه عدالت در حکومت علی علیه السلام - به تعبیر جرج جرداق - یادگاری پرارزشی است که مقام انسانیت و روح انسانی را شرف می‌بخشد (جرداق، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۱۱۷)؛ با این وجود بررسی عدالت در سیره‌ی حکومتی علی علیه السلام نشان می‌دهد که برخی بی‌عدالتی‌ها در سطح



کارگزاران حکومت آن حضرت رخ می‌داد. سوده همدانی می‌گوید هنگامی که از ظلم یکی از کارگزاران امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کردم، حضرت در نامه‌ای به کارگزار مورد نظر نوشت: «هنگامی که نامه به دست تو رسید، آن چه در دست توست را حفظ کن تا جانشین تو برسد و از تو بستاند» (رفاعه، متقی زاده و میرحاجی، ۱۳۸۴، صص. ۳۲-۳۳). این نامه به وضوح نشان می‌دهد که بی‌عدالتی در بخشی از ساختار حکومت آن حضرت صورت می‌گرفت؛ لذا باید تفاوت تحقق عدالت در حکومت امام علی علیه السلام را با سایرین بررسی کرد.

بررسی کلام و سیره‌ی حکومتی امیرالمؤمنین نشان می‌دهد آن چه آن حضرت را از دیگران متمایز می‌سازد، ساختارمند کردن عدالت و تلاش برای نهادینه کردن این مفهوم در ساخت و نظام اجتماعی بوده است؛ به نحوی که عدالت فردی، فرع بر عدالت ساختاری بوده است. شهید مطهری به این تمایز اشاره کرده و معتقد است آن چه باعث شهادت امام علی علیه السلام شد، عدالت شخصی به عنوان صفت اخلاقی آن حضرت نبود. چراکه بسیاری هم چون امام جماعت یا قاضی یا شاهد طلاق یا ینّهی شرعی نیز باید متصف به این صفت باشند و باعث کشته شدن کسی نمی‌شود؛ بلکه آن نوع عدالت مولی که قاتلش شناخته شد، در حقیقت فلسفه‌ی اجتماعی او و نوع تفکر مخصوصی بود که در عدالت اجتماعی اسلامی داشت» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۵). وی در جای دیگر می‌گوید:

علی علیه السلام بیش از آن که به عدل از دیده فردی و شخصی نگاه کند، از جنبه‌ی اجتماعی و به صورت یک فلسفه‌ی اجتماعی اسلامی آن را لحاظ می‌نموده است و از همین منظر باید حوادث دوران ایشان را تحلیل نمود. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص. ۲۳۰).

پس از دوران حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که انحرافات در حوزه‌های مختلف جامعه‌ی اسلامی رخ داد، امیرالمؤمنین مهم‌ترین تلاش خود را معطوف به ساخت اجتماعی عدالت و نهادینه کردن آن نمود. ساخت اجتماعی که یک نظام فرهنگی به هم پیوسته است، شامل الگوهای نهادی شده‌ی فرهنگ هنجاری است (روشه، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۸). این ساخت دارای هیئت و نظم مشخصی است و هرگونه تغییری در یکی از اجزای آن، تغییراتی را در سایر اجزا نیز به دنبال دارد تا به تعادل سابق بازگردد.

نظام اجتماعی به عنوان یک هویت جمعی هدف دار، نیازمند تنظیم نهادمند و ساختاری می‌باشد تا اهداف مدنظر آن نظام اجتماعی محقق گردد. قطعاً در هر نظام اجتماعی‌ای، یک سری حقوق متقابل میان مردم وجود دارد که نیازمند برآورده شدن هستند؛ اما قبل از

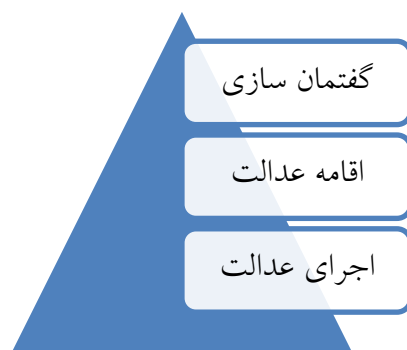
آن، نیازمند عدالت تنظیمی و ساختاری است تا این نظام اجتماعی براساس آن شکل بگیرد. اگر این عدالت تنظیمی و ساختاری به خوبی در جامعه نهادینه شود، قطعاً شاهد فراگیر شدن عدالت اجتماعی در سطوح مختلف، و به طور خاص در اجزای مختلف جامعه خواهیم بود؛ اما اگر عدالت صرفاً به معنای دنبال کردن حقوق متقابل در سطح اجرا و جزئی معنا شود، شاهد پراکندگی کیفی و کمی اجرای عدالت خواهیم بود. منظور از عدالت تنظیمی، تنظیم و سامان دهی جامعه براساس اصول عدالت محور است.

بررسی سیره‌ی امام علی علیه السلام پیرامون عدالت حاکی از آن است که آن حضرت تلاش کرد تا تغییرات ساختاری را در سه سطح: "اقامه‌ی عدالت"، "اشاعه‌ی عدالت" و "اجرای عدالت"؛ و در حوزه‌های سیاسی (انتصاب زمام‌داران، هنجارهای گزینش و شیوه‌ی حکمرانی آن‌ها)، حوزه‌ی اقتصادی، حوزه‌ی فرهنگی (گفتمان‌سازی) و حوزه‌ی اجتماعی (اجرا) به وجود آورد. عدالت از منظر امام دربرگیرنده‌ی عدالت در تمام خرده‌نظام‌های اجتماعی است؛ چراکه معتقد است تعادل اجتماعی با عدالت در حوزه‌های مختلف برقرار می‌گردد.

امام علی علیه السلام با توجه به نگاه سیستمی‌ای که به جامعه دارند، در مرحله‌ی اول به دنبال گفتمان‌سازی عدالت و تبدیل کردن این موضوع به عنوان یک مطالبه‌ی عمومی است. مرحله‌ی دیگر در تحقق عدالت ساختاری، اقامه‌ی عدالت ساختاری است و از همین رو به سراغ نظام‌سازی و ایجاد سازوکارهای قانونی برای تحقق این امر حرکت می‌کند. در مرحله‌ی آخر نیز امام سعی دارد به اجرای عملی و عینی آن در جامعه بپردازد.

امام علی علیه السلام پذیرش حکومت را برای خود خوارتر از عطسه‌ی بز توصیف می‌کند، اما آن چه وی را به پذیرش حکومت اسلامی ترغیب می‌کند، از بین رفتن عدالت ساختاری در دوران خلفای قبلی است. امام عدالت را امری اقامه‌ای و ساختاری می‌داند؛ لذا در خطبه‌ی ۱۵ تصریح می‌کند تغییر در شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه تنها در گرو ایجاد نظام عادلانه است؛ ایشان علت پذیرش حکومت را تحقق این امر عنوان می‌کنند (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳). با توجه به بسترسازی‌های مدنظر آن حضرت در این زمینه، بعد از مدتی وضعیت اقتصادی مردم نیز بهبود پیدا می‌کند (مازندرانی، صص. ۹۹-۹۲). البته این امر لزوماً به معنای آن نبود که در عرصه‌های مختلف جامعه و در بین مردم، شاهد اجرایی شدن همه‌جانبه‌ی عدالت باشیم؛ با این وجود تحقق عدالت در گرو اجرای این الگو است. ایشان

تحقق عدالت را وظیفه و تکلیف الهی می‌داند که خداوند بر عهده‌ی علما قرار داده است (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳).



به منظور تبیین عدالت ساختاری در مرحله اول، باید به تعریف آن حضرت از عدالت پرداخت. عدالت در لغت به معنای حد وسط، دوری از افراط و تفریط و راست و مستقیم آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۹، صص. ۱۹۹-۱۹۸). این واژه در سیره و قاموس علی علیه السلام گسترش یافته و به مرور نهادینه گردیده است. عدالت در نهج‌البلاغه در معانی مختلفی به کار برده شده است:

الف) قرار گرفتن هر چیزی در جای خود (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶)؛

ب) انصاف‌ورزی (همان، حکمت ۲۳۱)؛

ج) مساوات، برابری و رفع تبعیض به نحوی که امکانات به‌طور مساوی بین مردم تقسیم گردد.

د) اعتدال و میانه‌روی (همان، نامه‌ی ۵۳)؛

ه) رعایت حقوق (همان، خطبه‌ی ۲۱۶).

در مجموع دو فهم از واژه‌ی عدالت متصور است: برداشت اول؛ موزون‌سازی و نهادینه کردن روابط انسانی و اجتماعی تا هر نهاد و رابطه‌ای جایگاه واقعی خویش را مبتنی بر روح کلی حاکم بر نظام مورد نظر پیدا کند. برداشت دوم؛ به معنای "اعطای کل ذی حق حقه" است که در نظام اجتماعی به معنای تامین و تضمین حقوق متقابل یک جامعه می‌باشد. برداشت اول ناظر به ساخت زیربناهای بینشی، نهادی و رفتاری جامعه برای درونی‌ساختن و نهادینه کردن عدالت است؛ اما برداشت دوم، بی‌عدالتی‌هایی که در نظام اجتماعی به وجود می‌آید را اصلاح کرده و حقوق آن‌ها را استیفا می‌کند (زریباغ و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۷). اگرچه در کلام امیرالمؤمنین به هر دو برداشت توجه شده است،



اما قطعاً عدالت تنظیمی بر نوع دوم ارجحیت دارد؛ چراکه با تحقق آن، استیفای حقوق نیز صورت می‌گیرد.

## ۲. گفتمان‌سازی عدالت

همان‌طور که امام گام اول عدالت را فهم عمیق می‌داند (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱)، یکی از پایه‌های تحقق عدالت در جامعه اسلامی، نهادینه‌سازی و گفتمان‌سازی این مفهوم است. به‌طور کلی حکمرانی و به‌طور خاص عدالت، نیازمند علم و تخصص است تا قطعاً خروجی هر اقدام و کنشی، منصفانه و عادلانه باشد. مؤلف "نظم‌الغرر و ضد‌الدرر" معتقد است هر صنف و شغلی نیاز به معلم و مرشد مورد نیاز خود دارد که در این میان، نیاز به معلم و مرشد در پادشاهی و جهان‌داری و سیاست ملک و ملت، به‌دلیل اهمیت و دشواری به‌مراتب اولی می‌باشد (علیخانی، ۱۳۸۰، ص. ۵۹). این امر در زمینه‌ی عدالت نیز صدق پیدا می‌کند؛ به‌خصوص آن‌که با توجه عبارت مشهور "الملک ببقی مع الکفر و لم ببقی مع الظلم"، تحقق مصلحت جامعه در گرو نهادینه‌سازی این مفهوم می‌باشد.

امام در طول حکومت کوتاه‌مدت خود همواره سعی داشت دانش مردم نسبت به استلزامات عدالت را افزایش داده و فهم جامعه‌ی اسلامی از عدالت را عمق ببخشد تا عدالت‌خواهی تبدیل به یک مطالبه عمومی گردد و ساخت اجتماعی عدالت شکل گیرد؛ چراکه بدون شناخت دقیق معیارهای دقیق عدالت اجتماعی، و به‌تبع آن، توسعه‌ی اجتماعی محقق نمی‌گردد. تلاش آن حضرت در زمینه‌ی گفتمان‌سازی در حوزه‌ی عدالت باعث شد که عدالت در دیدگاه ایشان به‌عنوان یک فلسفه و نظریه‌ی سیاسی و اقتصادی مورد توجه سیاست‌مداران و اندیشمندان مختلف قرار بگیرد.

یکی از مهم‌ترین علل توجه امام به گفتمان‌سازی در حوزه‌ی عدالت آن بوده است که هرچند عدالت، آرمان و خواست مشترک تمام انسان‌هاست، اما این خواست مردم در صورت ایجاد آگاهی و بیدارکردن فطرت و شرایط تحقق عدالت محقق می‌گردد. بنابراین امام برای تغییر در نگرش مردم و خواص جامعه نسبت به عدالت و تحقق آن در جامعه، سخنان و آموزه‌های زیادی پیرامون عدالت مطرح می‌کنند.

این تلاش امام وقتی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم مردم و حتی کارگزاران جامعه‌ی اسلامی، فهم دیگری از مناسبات عادلانه داشتند؛ چنان‌که وقتی عده‌ای عثمان را به‌دلیل ساخت خانه‌ای از هزینه بیت‌المال توبیخ می‌کنند، وی در خطبه‌ای تصریح می‌کند:

برفرض که من خانه‌ای از بیت‌المال برای خود ساخته باشم؛ مگر جز این است که در





این خانه کارهای شما را سامان می‌دهم و مگر من جز در پی برآوردن نیازهای شمایم؟ شما از حقوق خود چیزی را از دست نداده‌اید و اگر من در فضل و بخشش آن چه را دوست دارم انجام ندهم، در آن صورت به چه منظور پیشوا و رهبر شما باشم؟!» (ابن ابی‌الحدید، ۴۰۴ ق، ج ۹، ص ۶).

امام در دوران پس از خلفای راشدین، در چندین حوزه به گفتمان‌سازی در زمینه‌ی عدالت می‌پردازد:

### ۲،۱. تعریف عدالت

اولین گام در گفتمان‌سازی، صورت‌بندی مفهومی از واژه‌ی عدالت است. آن حضرت به تعریف این واژه می‌پردازد و توضیح می‌دهند همان‌گونه که عمل کردن به عدالت، امری سخت است، توصیف واژه‌ی عدل نیز بسیار فراخ و وسیع می‌باشد (کلینی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۶).<sup>۱</sup> ایشان به دنبال صورت‌بندی مفهومی عدالت برمی‌آیند تا امر عادلانه از امر غیرعادلانه تفکیک داده شود.

هر چند امام عدالت را به معنای قراردادن هر چیزی در جایگاه خود تعریف کرده‌اند (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷) و این تعریف عدالت را در نقطه‌ی مقابل ظلم قرار می‌دهد، اما برخی دیگر از سخنان آن حضرت نشان می‌دهد که از عدل به مثابه انصاف، ادای حقوق صاحبان حق و میانه‌روی در امور نیز یاد کرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۲، صص ۵۳-۳۷). حضرت در توصیف شخص عادل به چهار پایه‌ی عدل تاکید دارند: فکری ژرف‌اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استواربودن در شکیبایی (نهج البلاغه، حکمت ۳۱).

### ۲،۲. اهمیت عدالت

از دیگر تلاش‌های گفتمان‌ساز امام، تبیین اهمیت عدالت برای جامعه و سوق‌دادن جامعه به تحقق این امر می‌باشد. ایشان بنده‌ی محبوب خدا را کسی می‌داند که خود را به رفتار با عدالت ملزم کند (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۷) و تصریح می‌کند کسی که زمام‌دار امور مردم است، باید درباره‌ی عدالت حساس باشد و برای اجرای آن در تمام بخش‌های جامعه از تمام امکانات و توانایی‌های دولتی و شخصی استفاده کند (همان، خطبه‌ی ۱۳۶). در خطبه‌ی ۲۰۵ ایشان رحمت خدا را از آن کسانی می‌داند که در هر زمان و مکانی همواره یاور حق هستند و از ستم و ظلم جلوگیری می‌کنند. در خطبه‌ی ۱۳۱ نیز که به فلسفه‌ی قبول

۱. العدل أوسع الاشياء فی التواصف و أضيقتها فی التناصف.





حکومت و توصیف امام حق می‌پردازد، تامین حقوق بندگان ستمدیده و اجرای احکام و کیفرهای الهی معطله را مهم‌ترین فلسفه‌ی حکومت خود عنوان کرده و در خطبه ۴۰ نیز یکی از وظایف اصلی زمامدار حکومت اسلامی را اجرای عدالت می‌شمرد.

استفاده مکرر حضرت از واژه‌ی "رعیت" و "راعی" موید این مطلب است که آن حضرت، حاکم را پاسبان و امانت‌دار حقوق مردم می‌داند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص. ۱۳۶).

علی علیه السلام در نامه‌ی خود به کارگزارانش، عدالت را به قدری در حکمرانی مهم می‌داند که آن را در حکم چشم‌روشنی والیان و باعث جذب مودت مردم به مسئول حکومتی توصیف می‌کند (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳). ایشان بهترین نوع سیاست و حکومت را مبتنی بر عدالت دانسته و معتقد است که نظم اجتماعی با عدالت محقق می‌شود. آن حضرت عدل را برتر از جود و بخشش می‌داند و در تبیین این برتری می‌گوید: «عدل برخلاف جود، هرچیزی را در جای خود قرار می‌دهد و امور و جریان‌ها را از محل خودشان و مدارشان خارج نمی‌کند» (همان، حکمت ۴۲۹).

تشبیه عدالت به راس و هسته‌ی اصلی ایمان و سرچشمه‌ی همه‌ی خوبی‌ها (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۴۹)، برترین موهبت، محکم‌ترین بنیان، سبب برکت و خیرات، نمونه‌ای دیگر از تلاش‌های آن حضرت برای نشان دادن اهمیت تحقق عدالت و تبدیل شدن آن به مطالبه‌ی عمومی جامعه است.

### ۲,۳. مزایا و کارکردهای حکمرانی عادلانه

امام علی علیه السلام بهترین خطمشی‌ها را عدالت می‌داند (لیثی واسطی، ج ۱، ص. ۲۳۷) و سعی می‌کند از طریق تبیین کارکردهای عدالت، مدعای خود را اثبات نماید. از این رو بسیاری از خطبه‌های ایشان در تبیین کارکردهای حکمرانی عادلانه است. امام علی علیه السلام عدالت را موجب پایایی انسان، نظام‌بخش حکومت و ثبات‌بخش دولت‌ها، مترادف انصاف، فضیلت انسان و فرانروا، زیبایی سیاست، زینت‌بخش دولت‌ها، قوام‌بخش زندگانی مردم (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص. ۴۷۸۹) می‌داند.

تلاش امام برای گفتمان‌سازی، در نامه‌ی حضرت به مالک اشتر نیز بسیار پررنگ است؛ به نحوی که تصریح می‌کنند: گسترش عدالت در جامعه، رضایت مردم و ثبات دولت، اصلاح و قوام جامعه، در پی داشتن طاعت الهی، تالیف قلوب، تداوم محبت، رفع اختلاف، تداوم برادری و دوستی را به دنبال دارد. امام هم‌چنین آسیب‌های بی‌عدالتی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است که باعث از بین رفتن نشانه‌های دین و امیدواری دشمن

می‌شود (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶).

مهم‌ترین کارکرد اجرای صحیح عدالت، تأثیرات مثبتی است که بر نوع نگاه مردم به حکومت و جامعه‌ی اسلامی برجای می‌گذارد؛ این مطلب در کلام علی علیه السلام مورد اشاره واقع شده است. پذیرش حکم حاکم، ستایش حاکم و کارگزار حکومت و بالا رفتن شان و عظمت وی و بی‌نیازی از کمک اطرافیان و یاران با اجرای عدالت، از جمله‌ی کارکردهای حکمرانی عادلانه است که به صورت خاص مورد تأکید امام قرار گرفته‌اند. بنابراین، هرچند حکومت امام علی علیه السلام در دوران کوتاه مدت خود نتوانست به طور کامل عدالت را به مرحله‌ی اجرا در بیاورد، اما قطعاً توفیق آن حضرت در گفتمان‌سازی مفهوم عدالت به حدی بود که حکومت عدالت‌محور وی در طول تاریخ، الگو و اسوه‌ی سایر عدالت‌دوستان گردید.



### ۳. اقامه‌ی عدالت

دومین مرحله در تحقق عدالت ساختاری، اقامه‌ی عدالت است که از رهگذر نظام‌سازی در حوزه‌های مختلف به وجود می‌آید. این مطلب در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به خصوص هنگامی که در جایگاه حکومتی قرار گرفتند، مورد توجه واقع شده است. در این مرحله، مهم‌ترین بحث ساخت زیربناهای قانونی برای تحقق عدالت می‌باشد که شامل اموری هم‌چون: شرایط انتصاب رهبری به عنوان سنگ آسیاب جامعه و کانون محوری جامعه (همان، خطبه‌ی ۳)، ایجاد سیستم بهینه و کارآمد، عدالت توزیعی، شرایط اجتماعی تحقق عدالت و بازگرداندن جامعه به تعادل اولیه - در صورت بروز بی‌عدالتی - می‌شود.

#### ۳،۱. توجه به تخصص و شایسته‌سالاری در انتصابات

با توجه به تعریف عدل به قرارگرفتن هرچیزی در موضع و جایگاه خود، نخستین مرحله‌ی اقامه‌ی عدالت، انتخاب و انتصاب کارگزاران متناسب با استعداد و ظرفیت و شایستگی و تخصص آن‌هاست؛ این امر حتی از اجرای عدالت به صورت موردی نیز مهم‌تر است، چراکه در صورت تحقق این امر، قطعاً عدالت در جامعه نیز به اجرا درمی‌آید.

امام در گام اول توجه زیادی به راس هرم و سطح کارگزاران دارد و از این رو به احق و اولی بودن قرارگرفتن خود در راس این هرم تأکید دارد و تصریح می‌کند «سزاوار به خلافت کسی است که بدان توانا تر باشد و در آن به فرمان خدا دانا تر» (همان، خطبه‌ی ۱۷۲). امام، این شایستگی را در تمامی سطوح حکومتی لازم می‌داند و ضمن این‌که انتصابات گذشته را - که بر اساس فامیلی و عدم تخصص بود - به شدت زیر سوال می‌برد، از

استانداران خود می‌خواهد که در انتصابات خود، افرادی را با توجه به معیار عدالت برای تصدی مسئولیت انتخاب نمایند که شایسته‌ترین و مناسب‌ترین افراد باشند (همان، نامه‌ی ۵۳). حضرت معتقد است کار مردم و اصلاح آن‌ها جز با زمامداران سامان نمی‌یابد (همان، خطبه‌ی ۲۱۶)؛ این امر به‌اندازه‌ای از منظر امام برای تحقق عدالت مهم است که امام حتی حاضر نشد از روی مصلحت و به‌منظور تثبیت پایه‌های حکومتی خود، معاویه را در جایگاه خود ابقا نماید و علی‌رغم توصیه‌ی اطرافیان امام مبنی بر مصلحت با معاویه، این خواسته را نپذیرفت (طبری، ج ۳، ص. ۴۵۹).

انجام این گام در تحقق عدالت ساختاری جزو اولین وعده‌های علی علیه السلام هنگام پذیرش خلافت است؛ به‌گونه‌ای که شایسته‌سالاری جایگزین نظام قوم و قبیله‌سالاری گردد و عدالت ساختاری تحقق یابد. بی‌تردید مهم‌ترین فلسفه‌ی این نوع نگاه، واهمه‌ی آن حضرت از قرارگرفتن حکومت در دست ناشایستگان (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۶۲) و وقوع بی‌عدالتی سیستماتیک است. لذا در منشورهای سیاسی نیز به کارگزاران خود هم‌چون مالک اشتر بر توجه به اصل شایسته‌سالاری و تخصص تاکید فراوانی دارد.

باید توجه داشت در ساختار سیاسی حکمرانی امام علی علیه السلام صرف وجود کارگزاران عادل و سیستم بهینه برای تحقق عدالت کفایت نمی‌کند، بلکه باید اهداف و آرمان‌های سیستم سیاسی نیز برای تحقق عدالت اجتماعی وجود داشته باشند؛ درواقع کارگزار حکومتی باید چنین نگاه راهبردی‌ای را هنگام پذیرش مسئولیت داشته باشد. یکی از اهداف اصلی خود حضرت نیز هنگام تصدی خلافت، تحقق عدالت در جامعه‌ی اسلامی و بازگرداندن حقوق از دست‌رفته‌ی مظلومین بود؛ چراکه امام، قوام حکومت اسلامی را به تحقق عدالت می‌داند و داشتن چنین نگاهی را برای هر مسئولی لازم می‌شمرد.

### ۳،۲. عدالت توزیعی براساس حق

یکی دیگر از گام‌های آن حضرت برای اقامه‌ی عدالت، نهادینه‌ساختن عدالت توزیعی در جامعه‌ی اسلامی است. هرچند آن حضرت در حکومت خود به‌دنبال اعطای حقوق اقتصادی افراد جامعه‌ی اسلامی بود، اما در کنار این مساله به نظام‌سازی برای تحقق عدالت توزیعی نیز اقدام کرد و با توجه به شکاف طبقاتی ایجادشده در دوران پیش از حکومت خود و شکل‌گیری جامعه‌ی طبقاتی جدید، توجه ویژه‌ای به طبقات پایین جامعه مصروف داشت. مثلاً در زمینه‌ی گرفتن خراج تصریح می‌کند که به وضعیت آبادانی زمین و سخنان خراج‌دهندگان هنگام گرفتن خراج توجه شود (همان، نامه‌ی ۵۳). یا در نامه‌ی خود



به مالک اشتر به وضع چهار قانون کلی دریافت مالیات: سامان دهی و اصلاح کار مردم، آباد کردن شهرها و پیکار با دشمنان (حاجیان و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۹۱) اشاره می‌کند که حاکی از تلاش آن حضرت برای نظام‌سازی در زمینه‌ی عدالت اقتصادی می‌باشد.

علی علیه السلام بهترین قوانین را قوانینی می‌داند که باعث گسترش عدالت و رضایت مردم گردد. نکته‌ی قابل توجه این است که هرچند خراج یک حکم شرعی است، اما اصل در اخذ خراج در نظر گرفتن مصلحت عمومی و انصاف و اعتدال در آن است (خواجہ سروی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۵۵).

حضرت برای برقراری عدالت توزیعی، نسبت به اموال و مزایای عمومی میان افراد جامعه تفاوت و تبعیضی قائل نمی‌شود؛ لذا وقتی طلحه و زبیر از امیرالمؤمنین خواستار سهم بیش‌تری هستند، جواب می‌دهد: «در این امور (سابقه در اسلام و قرابت با پیامبر) من بر شما مقدم هستم؛ ولی به خدا سوگند سهم من با سهم این کارگر در برخورداری از امکانات عمومی برابر است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص. ۱۱۶). حتی به مالک نیز تصریح می‌کند که از انحصار طلبی در اموری که همه‌ی مردم در آن برابرنند، پرهیز کند (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳).

علی‌رغم آن که امام علی علیه السلام به دنبال تقسیم بالسویه بیت‌المال بود و برابری همگانی در اموال و امکانات عمومی را بر پایه‌ی حق برابری دنبال می‌کرد (همان، نامه‌ی ۵۹) و حتی تصریح می‌کرد آن زمین‌های بیت‌المالی را که به ناروا تقسیم و مهر زنان و دست‌مایه‌ی خرید کنیزان گردیده است، به بیت‌المال باز می‌گرداند (همان، خطبه‌ی ۱۵)، اما صرفاً به دنبال تقسیم علی‌السویه نیست و قوانینی را در این زمینه وضع می‌کند. لذا غنائم جنگی را صرفاً به کسانی که در جنگ حضور داشتند، اختصاص می‌دهد و در بین مجاهدین نیز براساس میزان مشارکت و کارایی آنان سهم متفاوتی را در نظر می‌گیرد. توجه به تفاوت حقوق افراد در نامه‌ی حضرت به مالک اشتر نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

باید توجه داشت عدالت توزیعی به معنای تقسیم علی‌السویه بین تمام اعضای جامعه با هر موقعیتی اعم از فعال و غیرفعال، مفید به حال اجتماع و غیرمفید و ... در تمام امور و در هر موقعیتی، نیست؛ بلکه به معنای تقسیم براساس مقدار نیازمندی افراد و یا میزان کار مفید هر فرد می‌باشد.

پیرامون ملاک و معیارهای توزیع عادلانه نظریات مختلفی ارائه گردیده است. در برخی نظریات "نیاز"، به‌عنوان ملاک توزیع عادلانه‌ی مزایای اجتماعی معرفی شده است.



براساس اصول اقتصادی برخی مکاتب هم‌چون سوسیالیسم مارکسیستی، "میزان کار" معیار توزیع ثروت و درآمد است. برخی نیز برابری ذاتی انسان‌ها را به‌عنوان ملاک عدالت توزیعی معرفی نموده‌اند (احمدی، ۱۳۹۱، صص. ۶۳-۶۰). اما از دیدگاه امام علی علیه السلام هیچ‌یک از این عناصر به‌تنهایی ملاکی برای توزیع عادلانه‌ی مزایای اجتماعی نمی‌باشد. درواقع درحالی‌که در توزیع ثروت و امکانات عمومی‌ای که در اختیار حکومت اسلامی است، حضرت تقسیم علی‌السویه را مبنای کار خود قرار می‌دهد، اما در کلامی تصریح دارد که «بخشیدن مال به آنان که استحقاق ندارند، تبذیر و اسراف است» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۶). این کلام نشان می‌دهد که برابری به‌عنوان معیار اصلی توزیع نیست، بلکه توجه به حقوق افراد و ادای آن است؛ لذا صرفاً چون نسبت به اموال عمومی حق یکسان و برابری دارند، در مرحله‌ی توزیع نیز سهم برابر داده می‌شود؛ اما نفس تقسیم برابر در همه‌جا معیار نیست. درواقع این نوع ملاک‌بندی برای تقسیم، عادلانه نیست. بنابراین تقسیم علی‌السویه صرفاً در "توزیع اموال و مزایای عمومی" امری عادلانه می‌باشد و در حکمرانی آن حضرت، در اموری هم‌چون توزیع درآمدها، تلاش و زحمت هر فرد و گروهی ملاک چنین توزیعی قرار می‌گیرد و از همین‌رو برای مجاهدین براساس میزان مشارکت آنان در جنگ سهم داده می‌شود.

با توجه به تثبیت هنجارهای سابق در دوران پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله، نظام‌سازی علی علیه السلام در بحث عدالت توزیعی به‌حدی برای مردم عجیب و پذیرش آن سخت است که حتی اعتراض ام‌هانی - خواهر آن حضرت علیه السلام - را نیز برمی‌انگیزاند (جعفریان، ۱۳۷۶، ص. ۷۰). مهم‌ترین دلیل برداشته‌شدن حمایت یک‌سری از روسای قبایل و خواص آن دوران نیز، نهادینه‌کردن عدالت توزیعی توسط آن حضرت می‌باشد. طلحه و زبیر به آن حضرت علیه السلام به‌دلیل تقسیم مساوی بیت‌المال بین اعضای جامعه اعتراض می‌کنند و حضرت علت پیاده‌نمودن این هنجار را حکم قرآن و سیره‌ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله عنوان می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷، صص. ۴۲-۴۱).

### ۳.۳. ساده‌زیستی مسئولان

یکی دیگر از گام‌های آن حضرت برای نهادینه‌ساختن عدالت، قراردادن یک‌سری شرایط برای مسئولان و کارگزاران حکومتی است. با تعریف امام از عدالت به‌مثابه انصاف، «العدل الانصاف و الاحسان التفضل» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۱)، شیوه‌ی زیست اجتماعی ایشان نیز کاملاً منطبق با این تعریف انطباق دارد. نه‌تنها آن حضرت ساده‌زیستی را سرلوحه‌ی



زندگی اجتماعی خود قرار داده بود، بلکه از سایر مسئولان حکومت اسلامی نیز می‌خواست این شیوه و سلوک را سرلوحه‌ی مسئولیت خود قرار دهند تا فقر جامعه، تهیدستان جامعه را به ستوه نیاورد.

براساس این نوع رویکرد به عدالت، حضرت عادل‌ترین شیوه‌ی زندگی را تعامل با مردم به‌گونه‌ای که مورد پسند خودش است، توصیف می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۴۳۲)؛ لذا بر همین اساس شیوه‌ی زندگی سیاسی و فردی خود را تنظیم می‌کنند.

امام علیه السلام ضمن بیان این که ساده‌زیستی معیاری برای عدالت پیشوایان جامعه اسلامی است، به فلسفه‌ی ساده‌زیستی کارگزاران حکومتی نیز می‌پردازد و معتقد است شیوه‌ی زندگی ساده‌ی مسئولان باعث می‌شود «تهیدستی بر فقیر سنگینی نکند و او را از پای درنیاورد» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۹). حضرت در جای دیگری می‌فرمایند: «خداوند بر من واجب کرده است که درباره‌ی خودم و خوراک و پوشاکم مانند مردمان ناتوان عمل کنم تا فقیر به سیره‌ی فقیرانه‌ی من تاسی کند و ثروتمند به وسیله‌ی ثروتش طغیان نکند» (کلینی، ج ۱، ۱۳۶۹، ص. ۴۱۰).

این امر حاکی از نگاه آن حضرت برای نهادینه کردن عدالت است. ایشان معتقد است: «فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اختلفَ هَوَاهُ، منعَهُ ذلك كثيراً مِنَ العَدْلِ؛ هنگامی که والی و حاکم اهوای مختلفی در سر داشته باشد، او را به شدت و کثرت از عدالت‌ورزی دور می‌کند».

#### ۳،۴. قانون‌مداری برای گسترش عدالت

یکی از اقداماتی که باعث نارضایتی مردم در دوران پیش از خلافت آن حضرت گردیده و در برداشت مردم نسبت به عدم تحقق عدالت تاثیرگذار شده بود، قانون‌گریزی حکمرانان بود؛ به نحوی که قانون‌گریزی در افراد منتسب به کارگزاران - به‌ویژه خلیفه‌ی سوم - بسیار مشهود بود. حضرت برای تحقق عدالت، قانون‌مداری را سرلوحه‌ی کار خود قرار داد؛ به‌گونه‌ای که کسی موقعیت فراقانونی نداشت و همه باید در برابر قانون برابر می‌بودند. به اعتقاد آن حضرت، از آن جایی که حس برتری‌جویی در بین نزدیکان و خویشاوندان کارگزاران به مراتب بیش‌تر است (همان، نامه‌ی ۵۳) لذا نیاز به قانون‌گرایی در مواجهه با این افراد نیز بیش‌تر احساس می‌شود.

این نوع نگاه حضرت به تحقق عدالت، ایشان را به مقابله با انحصارطلبی و قانون‌مندکردن امور رقابتی سوق می‌دهد. علی علیه السلام در نامه‌ی ۵۳، انحصارطلبی را امری ناپسند توصیف می‌کند که کارگزاران باید به‌صورت جدی با آن مقابله نمایند. در نگاه

عدالت‌محورانه‌ی حضرت علی علیه السلام در حکمرانی و تدبیر امور سیاسی، توده‌ی مردم هیچ‌گونه تخصیصی نخورده‌اند و حکومت موظف است امور مردم را فارغ از نگاه مذهب، عقیده، سن، جنسیت، طبقه و نژاد سامان‌دهی کند (خواجه سروی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۴۶). این امر، به‌خصوص در امور اقتصادی پررنگ بود و آن حضرت برای رقابتی‌نمودن بازار کوفه تلاش می‌کردند.

### ۳,۵. نظارت مستمر به‌منظور عملکرد بهینه‌ی سیستم

در هر سیستم اجتماعی‌ای، هم‌چون بدن انسان، برخی از اعضا و جوارح کارکرد اصلی خود را فراموش می‌کنند. در این موقعیت، در صورت رسیدگی به آسیب‌های آن، سیستم اجتماعی دوباره به حالت تعادل سابق باز می‌گردد.

امام در کنار شایسته‌سالاری در انتصابات خود به این نکته نیز توجه دارد که سیستم عادلانه‌ی مدنظرش باید بهترین و بهینه‌ترین عملکرد را داشته باشد؛ لذا ضمن توجه به حدود وظایف هر یک از کارگزاران و لزوم پایبندی آن‌ها، به نظارت بر عملکرد کارگزاران نیز تاکید می‌کنند. برخورد شدید با اختلاس‌گران، سرزنش کردن، تذکر، هشدار به خیانت‌گران، نهی از گرایش به طرف سرمایه‌داران و بازگردان اموال تاراج‌شده به خزانه‌ی عمومی از جمله‌ی روش‌های حضرت برای این امر بود (محمدی صیفار، ۱۳۸۸). آن حضرت به‌منظور پاسخ‌گویی مسئولان و کارگزاران حکومتی، مرکزی را به‌نام "بیت القصاص" تشکیل دادند.

امام تحقق عدالت را به‌حدی مهم و حیاتی می‌داند که معتقد است هیچ مصلحتی نباید از رسیدگی به تخلف و ظلم در جامعه‌ی اسلامی ممانعت به‌عمل آورد. ایشان کارگزاری را که در راستای رسیدگی به این تخلفات مانع ایجاد می‌کردند، به‌شدت توبیخ می‌کرد؛ این امر در نامه‌ی وی به پسرعموی خود عبدالله بن عباس به‌وضوح دیده می‌شود.

نکته‌ی قابل تامل، رسیدگی مستقیم و شخصی خود حضرت به شکایات مردم از کارگزاران حکومتی - علی‌رغم اشتغالات فراوانی حکومتی - است که در ماجرای سوده همدانی مشهود است. امیرالمؤمنین نه‌تنها خود نسبت به این امر اهتمام ورزید، بلکه کارگزاران خود را به رسیدگی سریع و بدون مصلحت نسبت به شکایات و بی‌عدالتی‌های صورت‌گرفته از سوی مسئولین حکومتی ملزم ساخت و دستور داد باید ضمن رسیدگی به شکایات مردم، آبروی مسئول خاطی ریخته شود (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳).





### ۳.۶. آزادی بیان برای طرح اقدامات ناعادلانه

یکی از مهم‌ترین بسترهای لازم برای نهادینه‌سازی عدالت، وجود فضای باز و فراهم‌نمودن حق پرسش‌گری برای همه‌ی مردم است (همان، خطبه‌ی ۱۶۲) تا بتوانند برای بیان حقایق و اجرای عدالت اقدام کنند و اگر عدالت واقعی اجرا نشده و از نگاه مسئول بالادستی پنهان مانده است، بدون لکنت زبان آن بی‌عدالتی را برملا سازند. حضرت تصریح می‌کند «پاک و آراسته نیست امتی که در آن، زیردست نتواند بدون لکنت زبان حقش را از قوی دست بستاند» (همان، نامه‌ی ۵۳).

علی علیه السلام در خطبه‌ی ۲۱۶ تصریح می‌کند: «شنیدن سخن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید؛ چه آن‌کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است».

حضرت در نامه‌ی خود به مالک اشتر، به وی توصیه می‌کند کسی را برای جلسات خصوصی خود برگزیند که سخن تلخ حق را به او گوشزد کند و در آن چه انجام می‌دهد و یا می‌گوید و رضایت خداوند در آن نیست، کم‌تر یاری کند؛ در مقابل نیز طوری پارسایان و راست‌گویان را پرورش دهد که در مدح وی افراط ننمایند. این امر صرفاً به کلام و سخنان آن حضرت محدود نمی‌شد و در سیره‌ی عملی ایشان نیز تجلی می‌یافت و افرادی در جلسات مختلف به صورت علنی به مخالفت با آن حضرت می‌پرداختند.

### ۴. اجرای عدالت

آخرین گام عدالت ساختاری در سیره‌ی امیرالمؤمنین، اجرایی کردن عدالت به صورت عینی و در بین مردم بود. امام در کنار صورت‌بندی مفهومی و ساختاری عدالت، در دوران حکومت خود به دنبال اجرای حدود و قوانین در سطح جامعه و حاکم‌ساختن مناسبات عادلانه در سطح کلان جامعه برآمد. البته سلسله‌مراتب مذکور در عدالت ساختاری امیرالمؤمنین را نباید به معنای تقدم و تاخر زمانی دانست، بلکه باید آن را دلالت بر اهمیت نظام‌سازی و گفتمان‌سازی عدالت در مقایسه با اجرای موردی عدالت تحلیل کرد.

امام در حوزه‌ی اجرا نیز که متأثر از گفتمان آن حضرت و ساختار اجتماعی مدنظرشان است، سعی در اجرای عادلانه‌ی احکام دارد و در این مسیر، حتی بین عوام مردم و افرادی چون خلیفه و حتی اقلیت‌های مذهبی تفاوتی قائل نمی‌شود و در تعامل با مردم و کارگزاران حکومتی خود نیز، ضمن مهربانی با مردم، رفتار عادلانه را مدنظر قرار می‌دهد؛ این سطح پایین‌ترین سطح عدالت است. برخورد مهربانانه و البته منصفانه با مردم، تلاش





برای جلوگیری از خودخواهی و زیاده‌طلبی خویشاوندان کارگزاران، رسیدگی دقیق و سریع به خواسته‌های مردم، رفتار منصفانه و عادلانه در هنگام اخذ مالیات، توجه به عموم مردم، مراوده مستقیم و مستمر با مردم (الهی‌زاده، ۱۳۹۵، صص. ۵۶-۵۱) از جمله‌ی جلوه‌های عدالت رفتاری آن حضرت در تعامل با مردم است. مثلاً وقتی یک مسیحی به دلیل دزدیدن زره جنگی‌اش شکایت می‌کند، هم‌چون یک فرد عادی در محکمه حاضر می‌شود.

حضرت ضمن آن که خود عدالت مراوده‌ای را اجرا می‌کرد، کارگزاران خود را نیز به رعایت انصاف و عدم دست‌اندازی به مال مردم توصیه می‌نمود (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۱). علی علیه‌السلام در منشور خود به کارگزارانش توصیه می‌کند با مردم با روی باز و گشاده‌رویی رفتار نمایند و حتی در نگریستن و سلام کردن نیز رفتار یکسانی داشته باشد، تا زیردستان از اجرای عدالت ناامید نشوند (همان، نامه‌ی ۳۶). نکته‌ی قابل توجه این است که آن حضرت حتی در نامه‌ی خود به مالک اشتر، این رویکرد را به غیرمسلمانان نیز تعمیم می‌دهد و به وی گوشزد می‌کند که مردم تحت نفوذ تو، یا برادر دینی و یا در خلقت همانند تو هستند (همان، نامه‌ی ۵۳).

رفتار منصفانه‌ی امام شامل مخالفانی هم‌چون خوارج نیز می‌شد. علی‌رغم این‌که به لحاظ شرعی و عرفی، امکان برخورد سخت با خوارج وجود داشت، اما آن حضرت تا زمانی که خوارج به جنگ قیام نکردند، با رفتار عادلانه با آن‌ها رفتار می‌کند (المحمودی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۳۳۹)؛ این نوع برخورد عادلانه را با قاتل خود نیز در وصیت‌نامه‌اش لحاظ می‌نماید (قمی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۱۸۷).

امام با داشتن شناخت از وضعیت جامعه‌ی خود از یک‌سو، و آگاهی به الزامات و اقتضات اجرایی عدالت از سوی دیگر، درخواست مردم برای پذیرش حکومت را نمی‌پذیرد (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۲)؛ این امر حاکی از واقع‌نگری ایشان است. حضرت به توطئه‌ی مخالفان عدالت و سختی مسیر تحقق آن آگاهی دارد؛ اما علی‌رغم حکومت کوتاه علی علیه‌السلام و مقاومت مردم و نخبگان زمانه‌ی خود، به گونه‌ای عدالت را اجرا می‌کند که مردم آن را بفهمند و به صورت عینی مشاهده کنند. حضرت می‌فرماید: «از عدل خود لباس عافیت بر تنتان کردم و با گفتار و کردار خویش، معروف را میان شما گستردم» (همان، خطبه‌ی ۸۷).

علی علیه‌السلام در اجرای عدالت به حدی موفق است که با افتخار اعلام می‌کند در کوفه رفاه اجتماعی مطلوب برای مردم فراهم شده است (مازندرانی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص. ۹۹)؛ تا



رویکرد عادلانه‌ی امام علی به‌عنوان یادگاری ارزشمند از وی باقی بماند و مقام انسانیت و روح انسانی را شرف بخشد (جرداق، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۷).

مهم‌ترین دلیل موفقیت آن حضرت، این بود که برخلاف عثمان که تصمیم‌گیری‌های حکومتی‌اش، بر پایه مصلحت خصوصی بود، مصلحت عمومی را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ می‌کرد. البته، حضرت علی علیه السلام نیز وقتی به خلافت رسید، با چنین هنجار مرسوم روبرو بود که مردم و کارگزاران حکومتی، تاب و توان تحمل برابری و عدالت و ترجیح مصلحت عمومی را نداشتند، اما امام اقدامات سیاسی خود را بر پایه عدالت و مصلحت عمومی بنا نمود و هرگز حاضر نشد که برای تحصیل قدرت و حتی اجرای احکام الهی، به روش‌های ناعادلانه و غیرمنصفانه، متوسل گردد و همین امر نیز باعث شد که حتی مخالفان وی نیز به این نکته اذعان کنند که امام هرگز در مسیر تحقق عدالت، راضی به مماشات و در نظر گرفتن مصلحت نشد و در واقع استفاده از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف مدنظر خود را جایز نمی‌دانست.

#### ۵. چالش‌های تداوم عدالت علوی

با توجه به ارائه‌ی صورت‌بندی جامع از عدالت در سیره‌ی علوی، جای طرح این پرسش است که چرا علی‌رغم تلاش‌های مستمر امیرالمؤمنین برای تشکیل مدینه‌ی فاضله در زمان حیات مبارک ایشان، حکومت عدل علوی به‌لحاظ زمانی دوام قابل توجهی نداشت؟ البته ناپایداری حکومت عدل علی علیه السلام هرگز به‌معنای غفلت از حقانیت خود این حکومت - چه در معنای فقهی سنی آن و چه در معنای کلامی و فقهی شیعی آن - نیست (صرامی، ۱۳۷۹، ص. ۳۴۸)؛ چراکه آن حضرت برخلاف برخی اندیشمندان هم‌چون افلاطون و فارابی و سایر نظریه‌پردازان جامعه‌ی آرمانی، دارای برنامه‌ی مدون و کامل در این زمینه بوده است و لذا باید قابلیت قابل و شرایط عصر امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز مورد تحلیل قرار داد.

علت این امر را باید در گسست معرفتی ۲۵ ساله‌ی حکومت علوی و حکومت نبوی دنبال کرد که حکومت عدل علوی را با چالش‌های جدی مواجه ساخت و باعث شد علی‌رغم تلاش‌های آن حضرت، در دو سطح نخبگانی و سطح عمومی، عدالت علوی مورد پذیرش کامل قرار نگیرد و تداوم زمانی آن با مشکلات جدی مواجه شود.

از یک‌سو، از همان ابتدای خلافت امیرالمؤمنین در سطح نخبگان، مخالفت و کارشکنی‌های جدی نسبت به تلاش آن حضرت برای تحقق این نوع عدالت در جامعه



اسلامی صورت گرفت. البته حضرت از روزهای نخستین می‌دانست که بسیاری این نوع رفتار را نخواهند پذیرفت و حتی ابن ابی‌الحدید سخنان ابتدایی آن حضرت پیرامون حکمرانی عادلانه را نقطه‌ی شروع کینه‌ورزی مخالفان عنوان می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۲۷۲). این مخالفت‌ها به حدی بود که حتی برخی از شیعیان آن حضرت برای از بین بردن این مانع به ایشان توصیه می‌کنند بیت‌المال را در میان روسا و اشراف تقسیم کرده و برای تقویت پایه‌های حکومتی، آن‌ها را برتری بخشند! حضرت در پاسخ تصریح می‌کند که آیا به من پیشنهاد می‌کنید برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که برای آن‌ها حکومت می‌کنم، استمداد جویم؟ (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۶). حضرت تاکید می‌کند که اگر این اموال از اموال شخصی خودش نیز بود، به‌صورت عادلانه بین مردم تقسیم می‌کرد. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که تثبیت حکومت به هر شیوه و وسیله‌ای مدنظر ایشان نبوده است.

از سوی دیگر، نهادینه‌نشدن عدالت در سطح جامعه و عموم نیز منجر به عدم تداوم زمانی عدالت علوی گردید؛ چراکه تثبیت آن در جامعه نیازمند تربیت چندین نسل براساس این صورت‌بندی و تحقق فرایند جامعه‌پذیری در جامعه برای انتقال این نوع صورت‌بندی از عدالت به نسل‌های بعدی است. این درحالی بود که به‌دلیل شکاف معرفتی ایجادشده در زمان خلفا و نهادینه‌شدن رفتارهای ناعادلانه و تبعیض‌آمیز، مردم به این نوع رفتارها به‌دلایل مختلفی هم‌چون ناآگاهی نسبت به وضع زمانه، نفاق و دورویی، درگیری‌های قومی و قبیله‌ای و دنیاگرایی و اشرافی‌گری باور پیدا کرده بودند. این امر به‌حدی بود که علی علیه‌السلام در خطبه‌های مختلف نهج‌البلاغه - هم‌چون خطبه‌ی ۱۰۸ - نه‌تنها از ظلم و ستم بنی‌امیه می‌گوید، بلکه از عدم پذیرش درک صحیح و دقیق از عدالت توسط مردم و یاران خود گلایه می‌کند.

به‌این ترتیب علی‌رغم تلاش‌های آن حضرت برای گفتمان‌سازی عدالت، این امر به‌طور کامل در جامعه نهادینه نگردید و با وجود شناخت مردم نسبت به رفتارهای عادلانه‌ی آن حضرت، آمادگی لازم برای پذیرش این نوع تفسیر از عدالت حتی برای برخی نزدیکانش نیز وجود نداشت. خود حضرت به این نکته تصریح می‌کند: «کسانی که در حکومت من به‌سر بردند و سپس به امویان پیوستند، عدل را دیدند و شنیدند و در جان خود قرار دادند، ولی آن را نپذیرفتند» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۷۰). سخنان آن حضرت در روز دوم بیعت مردم با



ایشان نشان دهنده‌ی این امر است که حضرت نیز به رسوخ فرهنگ تبعیض و ناعدالتی در جامعه و پیامدهای مخالفت با آن آگاه است؛ چنان که حضرت هنگام پذیرش خلافت با توجه به اوضاع آشفته و دگرگون شده‌ی زمانه و مسئولیت خطیر خود می‌فرماید: «من اگر وزیر شما باشم، بهتر است تا امیر باشم» (همان، خطبه‌ی ۹۲). حتی در کلامی دیگر به صراحت تصریح می‌کند «هیئات! که من بتوانم به وسیله‌ی شما ظلمت و تاریکی را از چهره‌ی عدالت بگیرم» (همان، خطبه‌ی ۱۳۱). چراکه حضرت می‌داند برای تحقق عدالت علوی، نیاز به مردمی هوشیار و آگاه دارد که مردم کوفه‌ی آن زمان فاقد چنین ویژگی‌ای بودند.

### نتیجه‌گیری

از دیدگاه امام علی علیه السلام مهم‌ترین تبلور عدالت، عدالت در ساختار فرهنگی و اجتماعی و گفتمان‌سازی است و اجرای عدالت، فرع بر نهادینه‌کردن عدالت در جامعه است. امام علی علیه السلام با توجه به نگاه سیستمی‌ای که به جامعه دارد، در مرحله‌ی اول به دنبال تحقق گفتمان‌سازی عدالت و تبدیل کردن آن به مطالبه‌ی عمومی در جامعه‌ی اسلامی است. در مرحله‌ی دوم، اقامه‌ی عدالت را با وضع قوانین و هنجارهای اجتماعی دنبال می‌کند و در نهایت به اجرای عدالت نظر دارد.

در سیره‌ی علوی با توجه به آن که مردم در اجرای عدالت سیاسی نقش اساسی دارند و اگر آنان خواهان عدالت و یاری‌گر آن نباشند، پیاده‌کردن آن امری مشکل است، حضرت به صورت جدی به دنبال گفتمان‌سازی از عدالت است تا آن را به یک مطالبه و خواست عمومی تبدیل نماید. در این نظام جامع عدالت‌محور، اقامه‌ی عدالت، رکن دوم تلقی می‌شود که مجموعه‌ای از قواعد و اصول عادلانه هم‌چون شایسته‌سالاری و تخصص کارگزاران، لزوم عدالت توزیعی، ساده‌زیستی مسئولان حکومتی، قانون‌مداری در راستای گسترش عدالت، نظارت مستمر بر سیستم و بسترسازی در راستای آزادی بیان به منظور بیان بی‌عدالتی‌ها وضع می‌گردد؛ در نهایت، در محور اجرای عدالت، به تطبیق این الگو در موضوعات و مصادیق خاص پرداخته شده است.

علی‌رغم تلاش امام برای تحقق عدالت‌ساختاری در جامعه و دنبال کردن آن در عرصه‌ی عمل، حکومت علی علیه السلام به لحاظ زمانی دوام قابل توجهی نداشت. این امر ناشی از آن بود که این نوع عدالت در جامعه‌ی اسلامی آن زمان، نه تنها از ناحیه‌ی روسای قبایل

و خواص آن دوران هم چون طلحه و زبیر مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، بلکه در بین مردم نیز علی‌رغم تلاش آن حضرت علیه السلام، این گفتمان به‌طور کامل نهادینه نمی‌گردد و لذا آمادگی لازم برای پذیرش این نوع تفسیر از عدالت حتی برای نزدیکان آن حضرت نیز وجود نداشته است.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی الحدید، ع. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۹.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، م.ع. (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
- احمدی، ج. (۱۳۹۱). معیار عدالت توزیعی و نسبت آن با انصاف و برابری با تاکید بر اخلاق حکومتی امام علی علیه السلام. پژوهش نامه‌ی اخلاق، شماره ۱۸، ص ۵۳.
- احمدی، ج. (۱۳۹۲). اصطلاح شناسی عدالت و پیوند آن با مفاهیم همسو در آموزه‌های نهج البلاغه. معرفت اخلاقی، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۱۳، ص ۳۷-۵۳.
- تمیمی آمدی، ع.م. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار کتاب اسلامی، ج ۱.
- جرداق، ج. (۱۳۸۷). امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی. ه. خسروشاهی. قم: بوستان کتاب، ج ۱.
- جعفریان، ر. (۱۳۷۶). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه. قم: انتشارات انصاریان.
- حاجیان، ر؛ دلشاد تهرانی، م؛ امینی حاج آبادی، م.ر. (۱۳۹۶). زمینه‌های شفافیت اطلاعات و عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه. پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۵۵، ص ۱۰۲-۸۱.
- خواجه‌سروی، غ.ر؛ زارعی محمودآبادی، ح. (۱۳۹۳). فرهنگ سیاسی مطلوب در فرمان امام علی ۷ به مالک اشتر. پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۳، شماره ۹، ص ۶۳-۲۷.
- درخشه، ج. (۱۳۸۶). عدالت از دیدگاه امام علی علیه السلام، دانش سیاسی، دوره ۳، شماره ۵، ص ۵-۳۷.
- روشه، گ. (۱۳۹۰). سازمان اجتماعی. ترجمه ه. زنجانی. تهران: سمت.
- زریباف و همکاران. (۱۳۹۴). عدالت به مثابه روش؛ سیر رویکردهای روش شناختی در اقتصاد اسلامی. مطالعات اقتصاد اسلامی، دوره ۸، شماره ۱۵، ص ۱۷۸-۱۴۷.
- صرامی، س. (۱۳۷۹). عوامل ناپایداری حکومت علوی. حکومت اسلامی، شماره ۱۷، ص ۳۷۴-۳۴۷.
- طبری، م.ج. (۱۸۷۹م). تاریخ الطبری. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، جلد ۳.
- علیخانی، ع.ا. (۱۳۸۰). عدالت در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام. اندیشه حوزه، شماره ۲۷.
- قزوینی، ع. (۱۳۷۱). بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرمؤمنان علیه السلام. به کوشش ر. جعفریان. قم: انتشارات کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.



- قمی، ع. (۱۳۹۴). *منتهی الامال*. مشهد: آستان قدس رضوی، جلد ۱.
- کلینی، م. ی. (۱۳۶۴). *الروضة من الکافی*. ترجمه ه. رسولی محلاتی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، جلد ۲.
- کلینی، م. ی. (۱۳۶۹). *اصول کافی*. ترجمه ج. مصطفوی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، جلد ۱.
- لثی واسطی، ع. م. (بی تا). *عیون الحکم و المواعظ*. [بی جا]: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، جلد ۱.
- متقی زاده، ع.؛ میرحاجی، ح. ر.؛ رفاعه، ا. (۱۳۸۴). *المنهج القوم لتعليم لغه القرآن الکریم*. تهران: سمت.
- مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳ق.). *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفاء، جلد ۴۱.
- محمدی صیفار، م. (۱۳۸۸). اندیشه و روش امام علی علیه السلام در اصلاح جامعه. معرفت، سال هجدهم، شماره ۱۱ (۱۴۶)، ص. ۲۲-۱۵.
- محمودی، م. ب. (۱۳۷۹ق.). *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۲.
- مصطفوی، ح. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، م. (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا، جلد ۲۲ و ۲۵.
- الهی زاده، م. ح. (۱۳۹۵). بازنمایی جایگاه امنیت انسانی در سیره حکومتی امام علی علیه السلام بر مبنای فرامین حکومتی. پژوهش نامه ی نهج البلاغه، شماره ۱۵، ص. ۵۸-۴۱.

## References

### Holy Quran.

### Nahj al-Balagha.

1. Ahmadi, C. (2013). The terminology of justice and its relation to the concepts in Nahj al-Balagha's teachings. *Moral Knowledge*, Fourth Year, Issue 1, Successive 13, pp.53-37.
2. Ahmadi, J. (2012). The criterion of distributive justice and its relation to fairness and equality with emphasis on Imam Ali's (AS) state ethics. *Journal of Ethics Research*, No. 18, p. 53.
3. Alikhani, A. A. (2001). Justice in Imam Ali's Political Thought. *Domain Thought*, No. 27.
4. Branch, G. (2011). Social organization. Translation e. Zanjan. Tehran: Side.
5. Elahizadeh, M. H. (2016). Representing the position of human security in Imam Ali's (AS) state rule based on government orders. *Journal of Nahj al-Balagha*, No. 15, pp. 58-41.
6. Hajian, R. Delshad Tehrani, M. Amini Hajabadi, MR. (2017). The areas of information transparency and economic justice from Nahj al-Balagha's perspective. *Nahj al-Balagha Studies*, No. 55, pp.102-81.
7. Ibn Abi Al-Hadid, AS (1983). Description of Nahj al-Balagha (Vol. 9.). Qom: Ayatollah Al-Marashi al-Najafi's School.
8. Ibn Shahr Ashub Mazandarani, B. (2000). *Manabek Al Abi Talib*. Qom: Allameh.
9. Jafarian, R. (1997). Political and intellectual life of Shiite Imams. Qom: Ansarian Publications.
10. Jarda, J. (2008). Imam Ali (AS) the voice of human justice (Vol. 1). In E. Khosrowshahi (Ed.). Qom: Bustan Ketab.
11. Khajehsaravi, Zarei Mahmoudabadi, H. (2014). The favorable political culture at the command of Imam Ali (AS) to Mal2007ik Ashtar. *Strategic Research in Politics*, Volume 3, Number 9, p.
12. Koleini, M. (1985). My money is enough. Translation e. Local messenger. Tehran: Theological Seminary, Volume 2.
13. Koleini, M. (1990). *Usul al-Kafi*. Translated c. Mostafavi. Tehran: Islamic Seminary Bookstore, Volume 1.
14. Laithi Wassi, U. M. (n.d.). *Aiyon al-Hikam and Mishawaz* (Vol. 1). (n.p.): Dar al-Hadith Cultural and Scientific Institute.
15. Mahmoudi, M. B. (1959). *Nahjad al-Fayyah in the presence of Nahj al-Balagha*. Beirut: Dar al-A'mar Press, c. 2.
16. Majlesi, M. B. (1982). *Bihar* (Vol. 41). Beirut: Al-Wafa Institute.
17. Mohammadi Seifar, M. (2009). Imam Ali (AS) Thought and Method in Reforming Society. *Knowledge*, Eighteenth Year, 11(146), P. 22-





- 15.
18. Mostafavi, H. (1989). Examining the words of al-Kareem. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
19. Motahari, M. (2010). Collection of works(Vols. 22 & 25). Tehran: Sadra Publications.
20. Mottaqizadeh, A. H., Mirhaji, H. R. & Rafia, A. (2005). Al-Manhaj al-Qum al-Ta'alim al-Qur'an al-Karim Tehran: SAMT publication.
21. Qazvini, A. S. (1992). Survival and Decline of the Government in the Political Words of the Emir By his efforts. Parsley. Qom: Public Library Publications of Ayatollah al-Azimi Marashi Najafi.
22. Qomi, AS. (2015). Finally (Vol. 1). Mashhad: Astan Qods Razavi.
23. Sarami, S. (2000). Factors of instability of the Alawite government. Islamic State, No. 17, pp. 374-347.
24. Shine, C. (2007). Justice from the point of view of Imam Ali (AS). Political Science, Volume 3, Number 5, pp.5-37.
25. Tabari, M. A. (1879). Alphabetical history. Beirut: Al-Aslami Institute of Press, Volume 3.
26. Tamimi Amadi, A. M. (1989). Pride of God and of Hell. Qom: Dar al-Aqab al-Islami, vol. 1.
27. Zaribaf et al. (2015). Justice as a Method: The Methodological Approaches to Islamic Economics. Islamic Economics Studies, Volume 8, Number 15, pp.178-147.